

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد وآل محمد

سوره مبارکه مکار (جله ششم)

ختم مفهومی استادانوت ۱۳۸۱/۱۰/۱۵

هدیه به پیشگاه مقدس ام‌الائمہ حضرت صدیقہ کبری (سلام‌الله‌علیہا) صلواتی ختم بفرمایید.

امروز روز میلاد امام حسن عسگری (علیه‌السلام) است، برخی از دوستان مدرسه امروز بچه‌شان به یمن نسل توحیدی به دنیا آمده‌اند. برای اینکه نسل توحیدی حرکتش گسترده باشد و بتواند حرکتش را ادامه دهد و شاهد تولدهای مبارک در روزهای مبارک باشیم، صلواتی عنایت بفرمایید.

انشاء‌الله که این عید بر همه ما مبارک باشد و امروز از عیدی‌های خاصی که حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیہا) بابت میلاد فرزندشان به شیعیان‌شان می‌دهد به ما هم عنایت کنند، صلواتی بفرستید.

ما در جلسات قبل راجع به بحث تکاثر و لهو که شروع سوره تکاثر است بحث کردیم. که این دو واژه ما را به حیات دنیا منتقل می‌کنند و حیات دنیا یک شبکه مفهومی مشخصی دارد که بخشی از ویژگی‌های این شبکه را مطرح کردیم:

حیات دنیا درون ساختار ادراکی انسان معنا پیدا می‌کند و خارج از ساختار ادراکی او نیست. بهترین نمونه‌ای است که به اعتبار انسان شکل می‌گیرد حیات دنیاست و این برعکس تمدن غرب است. غرب می‌گوید به اعتبار انسان ارزش‌ها شکل می‌گیرد اما اسلام می‌گوید که به اعتبار انسان حیات دنیا می‌آید. اگر انسان را بردارید، لهو و لعب و زینت و تفاخر و تکاثر برداشته می‌شود و برای بقیه حیوانات مطرح نیست و ممکن است برای جنّ قدری معنا یابد. پس در ساختار ادراکی انسان معنا می‌شود.

نکته مهمی که در این زمینه هست این است که خود این‌ها عینیت خارجی هم پیدا می‌کنند یعنی واقعا در خارج چیزی به نام لهو و لعب داریم یعنی نه تنها در ذهن و اندیشه هستند بلکه به واسطه آن ساختار آن‌ها تبدیل به

مصنوعات هم می‌شوند و عین بیرونی پیدا می‌کنند. صنعتش لهو، لعب و زینت است، باز این موارد عینا تفاخر آفرین است. «مُد» مصنوع بشر است، بر پایه تفاخر معنا یافته است. تبلیغاتی که مربوط به کالاهاست روی تفاخر می‌چرخد.

برخی از امکانات بیع و شراع پیدا می‌کنند و لهو و لعب اند. این نشان می‌دهد که انسان با یک عملیات مصنوعات را لهو و لعب می‌کند.

در سوره‌های فلق و ناس می‌گوییم که شرّ نتیجه بد اختیار کردن است ولی لزومی ندارد که به یک مصنوع اسم شرّ را اطلاق نکنیم. آن آواز غنایی که «یشتری لهو الحدیث» است یعنی خودش شرّ است. مسکرات شرّند غیر از اینکه نباید توسط انسان اختیار شوند. بنابراین ما مصادیق لهو، لعب، زینت و تفاخر زیادی داریم.

برخی قالب‌ها یعنی ادبیات‌ها، یعنی ظرف‌ها، حالت لهو و لعب می‌گیرد. ادبیاتش لهو، زینت و تفاخر می‌شود. پس این‌ها هر کدام قالبی دارند و قابلیت آموزش دارند.

اگر اطلاعات مان را راجع به این موضوع زیاد کنیم، هر قالب و هر مصنوعی برایمان نمی‌تواند لهو و لعب باشد و این محدوده‌ها و حدّها توسط مومنین و کافرین شکسته می‌شود.

بحثی که مهم می‌شود پیرامون تکاثر است و لهو.

لهو + تکاثر = حیات دنیا را به زنجیره‌ای از مصنوعات و امکانات، قالب‌ها و ظرفیت‌های نسبتا پایدار تبدیل می‌کند و خیلی کار جالبی می‌کند.

با اینکه حیات دنیاست و ماهیتا فانی است ولی از ترکیب این دو شروع می‌کند و هر روز قلمروها را افزایش می‌دهد تا جایی که فکرمی‌کنیم که همه عالم را گرفته است. ترکیب این دو در لایه‌های دینی و انسان‌های مومن و فرهنگ‌های اسلامی هم رواج یافته است.

بنابراین کثرت در حیات دنیا را به اراده افراد در می‌آورد حال به صورت آگاهانه یا ناآگاهانه. آگاهانه انجام می‌دهد ولی نمی‌داند که این مصداقی از کثرت‌گرایی حیات دنیاست.

فقط این زنجیره را با تفکر می‌توان شکست. هر خانواده و هر فردی باید یک لحظه توقف کند، به امکاناتش و مصنوعاتش و ادبیات گفتمانی‌اش توجه کند، این‌ها را در یک بررسی موشکافانه قرار دهد و از نبودن لهو و لعب و موارد دیگر اطمینان حاصل کند. و اگر این کار را نکند، «الهاکم التکاثر...» یعنی این لهو تا جامعه و انسان را به گور نبرد او را رها نمی‌کند. تا همه عالم را به فساد نکشانند دست‌بردار نیست. یعنی «حتی زرتم المقابر»، خانواده‌ای که به طلاق می‌انجامد، به گسست می‌انجامد، جامعه‌ای که به نزاع می‌پردازد و این لهو و تکاثر رها نمی‌کند مگر تا گور.

لهو کارش مقصدسازی است، کار تکاثر، کثرت‌گرایی کاذب است. وقتی این دو تلفیق می‌شوند مانند چسب دوقلو عمل می‌کنند. مثل این است که یک کثرت‌گرایی کاذب را به صورت دائم قصد کند. تکاثر برپایه زینت، تفاخر و لهو است. یعنی مصنوع شما یا لهوی، لعبی، تفاخر و زینتی است، همه این موارد در تکاثر وجود دارند. کثرت‌گرایی یعنی کثرت در حیات دنیا. همه این‌ها باید با حیات دنیا معنا شوند.

الها، لهو تبدیل به فعل می‌شود، تکاثر هم فاعل می‌شود.

ما کلا وقتی بحث حیات دنیا را مطرح می‌کنیم نباید حیات دنیا را منفک از این ۵ تا بدانیم و اگر روی لعب و لهو دست گذاشتیم نه اینکه بقیه نیستند. وقتی لعب و لهو با هم می‌آیند جدا معنا می‌شوند ولی همان حیات دنیایند. وقتی ۵ وجه می‌آورد باز همان حیات دنیاست و قاعده «اذا اجتماعا افتراقا» است. یعنی اگر یکی از آن‌هاست، همه معنا در آن است و اگر در ۵ تا بیاید باز همه معنا در این ۵ کلمه می‌آید. این که ما مرتب این را مطرح می‌کنیم برای ایجاد انس با این مفاهیم است. که یک لایه غیر قرآنی بیاوریم و دوباره قرآنی کنیم.

حیات دنیا در ساختار ادراکی انسان عینیت می‌یابد.

آیا حیات دنیا در خارج از انسان هم قابل مشاهده است؟ بله. در قالب امکانات، مصنوعات و ادبیات.

انسان مظهر اسم خالق خداست و شروع می‌کند این‌ها را تولید می‌کند. خود، نظام خانواده و چگونگی نظام خانواده را تغییر می‌دهد. یعنی وقتی شما در ذهنتان خانواده را تصور می‌کنید عمدتاً لهوی یا لعبی تصور می‌کنید و این روزگار خوبی نیست.

مثلا سوره فاطر وقتی می گوید که شیطان کار را زینت می دهد و آن ها کار بد را حسن می بینند. فقط زینت را می گوید اما کار کرد تکاثر، تفاخر و لهو هم هست یعنی حیات دنیا را از زینت دیده است. مدخل ورود، زینت است ولی وقتی وارد شدید در آن تکاثر و لهو و تفاخر را خواهید دید. بنابراین مکانیسم حسن جلوه دادن سوء در سوره تفاخر توسط شیطان چیست؟ می گوئیم زینت است.

این خاصیت حیات دنیا است که چنین شبکه مفهومی دارد و می تواند هر کلمه جایگزینی برای یک کل باشد.

ممکن است که در یک شهری ادبیاتشان شر بشود، یا ادبیات یک رسانه شر بشود.

ادبیات یعنی وقتی کلام قالب و شکل می گیرد. یعنی به گونه ای قابل انتقال می شود. آداب را ادبیات شکل می دهد. در عین حال که، این ۵ مورد هر کدام یک رقصی دارند هر کدام یک هنرنمایی هم دارند. همه شان کارشان رقص است ولی در ۵ مدل.

بحث تفکر

ارتباط «تفکر» با حیات دنیا چیست؟ تفکر چیزی خوب و مفیدی است و هر چیز خوبی مقابل حیات دنیا است. خداوند برای واژه های خوب، برخی شان را به صورت فعل می آورد، فعل مضارع، امر یا نهی است و تاکیدات متفاوتی دارد. از مواردی که خداوند به انسان دستور می دهد، یعنی انسان باید مهارت هایش را در این زمینه سامان دهد، و سامان او از این ناحیه هاست.

مثلا وقتی می گوید «اذکر» یعنی باید توجهش را جلب کند. وقتی می گوید «توکل» یعنی باید اعتمادش به چیزی جلب شود.

در مورد «تفکر» امر نداریم، «فکر» نداریم، «تفکر» نداریم. امری از تفکر آورده نمی شود. مورد سوال واقع می کند که چرا این ها این کار را نکردند، تویخ می کند ولی امر نمی کند.

در مورد تعقل هم آن را بصورت فعل امر استعمال نمی کند.

سامان انسان از همین ناحیه ها باید شناخته شود.

یکی از دستوراتی که خدا به انسان داده است دستور به علم است، با اینکه علم از نظر ساحت نتیجه‌ای تر از تفکر است. می‌گوید «اعلموا». بحث فعل امر به علم است. اگر یک نفر بخواهد علم پیدا کند بایستی تفکر کند، برای رسیدن به علم باید تفکر کرد. به وسیله ذکر، فکر و عقل؛ علم بیابد. پس خداوند امر به علم می‌کند، انسان بایستی ذکر و فکر و عقلش را در خدمت بگیرد تا بتواند این امر را اجابت کند.

این نکته از آن جا گرفته شده است، که بدیهی می‌شمارد که اگر کسی به خطا رفته است به خاطر عدم به کارگیری ذکر و تفکر و در اثر نسیان و غفلت است. یعنی تفکر نکرده و عقل خود را به کار نبسته است به انحراف گرفتار شده است.

بحث ذکر با فکر و عقل متفاوت است. فکر و عقل وابسته به نفس است. و ذکر وابسته به غیر است.

شما وقتی تعقل و تفکر را می‌بینید:

(۱) «لعل» + تفکر: ارائه راه تفکر

(۲) استفهام + فعل تفکر: توبیخ

(۳) لقوم + تفکر و تعقل: محصول تفکر و تعقل

این ساختار هم برای تفکر و هم برای تعقل است

علمی که به انسان اعطا می‌شود به طور واضح در قرآن به صورت استقرائی یا در اثر تفکر و تعقل است یا در اثر ذکر. ذکر خودش به صورت مستقل یا وابسته برای دریافت علم عمل می‌کند. ذکر خاصیتش این است که هم مستقل اتفاق می‌افتد هم با تعقل و تفکر. یعنی با صرف اتصال یک نفر با حق، علم و حقایق عالم بر او نشان داده می‌شود و حتی نیازی به تامل و تفکر هم ندارد. ذکر دو جنبه در علم آفرینی دارد، هر علمی وامدار ذکر است و هیچ علمی بدون ذکر نیست، یا این ذکر به تفکر و تعقل فعال می‌شود یا به طور مجزا در ظرف انسان ریخته می‌شود.

آیا در حوزه علم می‌توانیم به واژه‌های دیگر هم اشاره کنیم؟ بله، تمامی واژگان مرتبط با دیدن و شنیدن زیرمجموعه علم می‌آیند.

برخی واژه‌ها مثل سمع و بصر در جاهای مختلف شناور است، مثلاً جایی ذکر می‌خواهد داشته باشد سمع لازم دارد، یعنی در آیات باید دید که سمع ذکری یا سمع عقلی است. البته یک نفری قرآن خوانده باشد فوری آیاتش به ذهنش می‌آید.

این بحثی که الان در حال مطرح کردن آن هستیم به چند دلیل است:

(۱) در سوره تکاثر، الهاکم التکاثر، حتی زرتم المقابر، کلا سوف تعلمون، ...

علم ۳ بار مطرح می‌شود، یعنی بیشترین تکرار علم به نسبت آیات در سوره تکاثر است باید ببینیم که علمی که تکاثرشکن است به دلالت سوره چیست؟

(۲) وقتی ما سوره حدید را خواندیم اتفاقاً آن‌جا هم فعل «اعلموا» وجود داشت، یعنی اگر کسی که فعل اعلموا سوره حدید را نشنود به تکاثر و لهو سوره تکاثر دچار می‌شود.

مثل این است که یک نفری در یک دریایی غوطه‌ور است، هر کسی باید خودش باشد و قرآن. قرار نیست بگوییم که باید کار پژوهشی کنیم. یعنی هر کسی هر اندازه‌ای از این بحث را استماع کند و جاری کند یعنی به کشتی نجاتی دست یافته است، حالا اینکه غرق شود یا نشود دیگر کاری نداریم مهم این است که کشتی را پیدا کنیم، دست‌ها خسته شده است، باید با یاحسین (علیه‌السلام) و یا علی (علیه‌السلام) وارد کشتی شویم.

برایمان مهم است که سازه‌ای پیدا کنیم که هر کسی که سازه را دید از آن لهو تکاثری که ما و اراده ما را مشغول کرده نجات دهیم. بتوانم خانواده و شهرمان را ببینیم، غرق شدن خودمان را ببینیم و برای نجات تلاش کنیم.

نجات انسان برای خروج از لهو، در علم است. خداوند لطف کرده که فعل «اعلموا» را به ما نازل کرده است و علم باید به عمل درآورده شود. اعلموا یعنی علم را به عمل در آورید.

خیلی خوب است که ما یک جستجویی از «اعلموا»‌های قرآن و روایات داشته باشیم. نوعاً «اعلموا» مرتبط با بحث حیات و علم به آخرت می‌آید و روی جزئیات نمی‌رود. روایات هم به تأسی از آیات چنین هستند و در لایه حیات می‌نشینند.

علم چیست؟ چگونه به دست می آید و چگونه حاصل می شود؟

تکثیر یکی از کارهایی که می کند این است که روی خود علم می نشیند، پیامبر (صلی الله علیه و آله) به حضرت ابذر می فرماید که ای ابذر هر چه بگردد نمکش می زنند و ای به روزی که بگردد نمک، یعنی هر چه فاسد شود به عالم رجوع کند، وای به روزی که عالم فاسد شود.

شما وقتی آیات را بررسی می کنید، در سوره جاوید آمده است که بعد از علمشان تبعیت از هوی کردند، یعنی علی علم این کار را کردند. علم روشنی بخش است. علم مثل عقل می ماند و طبعش ضدّ دنیا است.

اشکال کار این است که همه ما راجع به علم مطالعات فراوان داشتیم، از ابتدایی که رفتیم مدرسه در ذهنمان علم بوده است و همه زندگی مان را به سمت علم کج کردیم، شب های زیادی نخواستیم، مدرک های زیادی داریم و مدعی علم هستیم، حالا می خواهیم برویم سراغ قرآن. این علمی که «اعلموا» بوده است با علم ما چه ارتباطی دارد، اطلبوا العلم من المهد الی الحد بودیم، شما نمی خواهید بگویید که راهی که ما آمدیم علم نبوده است؟ نه. آیا علم ما ذاتش دنیایی شده است یا نه؟ آیا می شود این علم را ارزیابی کرد؟

وقتی این بحث مطرح می شود مثل تالار بورس است، نفت پایین و بالا می شود. هر کسی منتظر است که شاخص پایین و بالا شود و علم او بی ارزش نشوند و علت تمام نگرانی ها و اینکه می خواهد همه چیز را متوجه شود، آن است که عمری برای اجر و هدایت کیسه دوخته است ولی یک مرتبه متوجه شود که کیسه خالی است یا سوراخ بوده است!

قرآن می گوید، اگر علمی که دارید و به عمل در می آورید شما را از تکثیر و لهوگرایی خارج می کند، همان علم مورد نظر خداست، اما اگر ربطی به این ها ندارد و اساساً مقوله دیگری است، این علم نیست. مثلاً من علم طب دارم و بیمار را مداوا می کنم و چه ربطی دارد که از تکثیر باز داشته شوم یا نه. بنابراین شاید این علم نبوده باشد.

ساعت دوم

در سوره مبارکه بقره وقتی بحث احکام مطرح می شود، می فرماید: «اعلموا ان الله مع المتقين»

اگر در اجرای احکام با مشکل مواجه شدید بدانید خدا با شماست. چون طبعاً اجرای احکام در جامعه تبعاتی دارد. عده‌ای مخالفت می کنند. از پیشرفت‌های دیگران فریب نخورید که هرگز خدا پشت متقین را خالی نمی کند. اگر شکست ظاهری هم خوردید بدانید خدا با شماست.

«واعلموا ان الله شديدالعقاب» بحث حج عمره را مطرح می کند. طبیعتاً در مسیر حق یک سری اتفاقاتی می افتد. حج عمره به استقامت نیاز دارد و کسی که در این مسیر سنگ اندازی کند خدا شدیدالعقاب است. الان آل سعود مشمول این آیه هستند و حتماً عقاب می شوند.

در سوره بقره تقوا و علم جزء غرض سورره است. ثمره تقوا است یا بستر تقوا، علم است. فرد احکام را اجرا می کند و به دستاوردهای جدیدی می رسد. «اتقواالله و اعلموا»؛ یا مقدمه علم تقواست و یا پس زمینه اش تقواست. به نظر می رسد که هر دو صحیح است. وقتی می گوید اذا طلقتم النساء طلاق محل آسیب و بی تقوایی است. اینجا اگر کسی نداند «ان الله بكل شیء علیم» یا «اعلموا انکم الیه تحشرون» نمی تواند درست عمل کند و کم می آورد. علم، مقدمه تقواست.

والوالدات یرضعن اولادهن حولین کاملین...؛ احکام شیر دادن و دایه گرفتن را آورده است. پدر و مادر بخاطر اختلاف با هم حق ضرر زدن به کودک را ندارند. در انتها می گوید «وتقواالله و اعلموا ان الله بما تعملون بصیر». اگر علم داشته باشید که خدا شما را می بیند درست عمل می کنید. تقوا محصول علم است.

یکی از معانی «اتقواالله» های قرآن این است که به اوامر و نواهی عمل کنید. علمی که به تقوا منجر نشود، علم مورد قبول خدا نیست. گاهی اوقات حلم خدا باعث می شود فرد بی تقوا شود. چون خدا حلیم است زود عقاب نمی کند و ما فکر می کنیم که خدا بی تقوایی ما را ندیده است. الحذر الحذر فوالله قد ستر حتی کانه قد غفر. حذر کنید که خدا می پوشاند تا جایی که گویا خدا بخشیده است.

خدا اغاثه انسان‌ها را می شنود. نترسید. همین که خدا می شنود، اجابت است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ
تَحْشُرُونَ. (آیه ۲۴ سوره انفال)

بچه‌های زیر دو سال وقتی از پدر و مادر دور می‌شوند اضطراب می‌گیرند. وقتی انسان‌ها اضطراب می‌گیرند، خدا سریع می‌گوید «واعلموا» تا انسان آرام شود.

ساختار کلی سوره حدید، جهاد است و اصابه مصیبت در آن زیاد است. انسان از مصیبت می‌ترسد و «اعلموا» مربوط به چنین فضایی است. انسان از هزینه برای انقلاب می‌ترسد. انقلاب، شهید دارد. مشکلات اقتصادی دارد. «اعلموا انما الحیاه الدنیا لعب و لهو و...». انسان برای چنین حیاتی غم و غصه می‌خورد. اگر پس‌زمینه سوره را نبینیم، نمی‌توانیم تعمیم بدهیم. یک نفر تحصیل‌کرده است و موافق جهاد نیست. علت مخالفتش سختی و هزینه‌های جهاد است. جایگزینش برای جهاد گفتمان فرهنگی است. فرهنگ جهاد می‌گوید فرعون باید خارج بشود تا مردم بتوانند فکر کنند. نمی‌شود با فرعون گفتگو کرد. باید با او جنگید تا مردم توان فکر پیدا کنند. حیات دنیا لعب و لهو است. پس از هزینه‌های جهاد، نباید ترسید. همه دنیا لهو و لعب است.

خاستگاه «واعلموا» در قرآن جایی است که ممکن است سر انسان کلاه برود و فریب بخورد. الان باید ببینیم که در روایات هم همینطور است یا خیر.

بین ما مسلمانان رسم است که وقتی مسائل اجتماعی را تحلیل می‌کنیم، خودمان را شاهد قرار می‌دهیم و بقیه را تحلیل می‌کنیم. ما بر هدایتیم و بقیه در ضلالت هستند. روایات و آیات «واعلموا» تک تک افراد را مورد خطاب قرار می‌دهد. فرد را به تفکر درونی سوق می‌دهد تا خود را ارزیابی کند و انحرافش را بفهمد.

ارزشمندترین، تکان‌دهنده‌ترین، موعظه‌ای‌ترین و واجب‌ترین امرها، امر «اعلموا» است. چون ساختار فکری روحی دینی را بار دیگر تجدید بنا می‌کند.

چندین سال قبل یک پژوهشی انجام شد و تمام اوامر و نواهی قرآن استخراج شد. امر «قل»، «اتقوا»، «اعلموا» بیشترین کاربرد را در قرآن دارد. این امرها دسته‌بندی شد. بنظر می‌رسد که هر کس می‌خواهد پیشرفتی در زندگی داشته باشد باید طبق دستورات خداوند در جامعه عمل کند. انسان نمی‌تواند منفک از اجتماع باشد.

همه روایات این موضوع از امیرالمومنین (علیه السلام) است. این روایات یا قبل، یا بعد و یا حین جنگ بوده است.

اعْلَمُوا أَنَّكُمْ مَيُّتُونَ (شما مرده‌اید) وَ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ وَ مَوْقُوفُونَ عَلَى أَعْمَالِكُمْ وَ مُجْزَوْنَ بِهَا وَ لَا تُغْرَنَكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَإِنَّهَا دَارٌ بِالْبَلَاءِ مَخُوفَةٌ وَ بِالْعَنَاءِ مَعْرُوفَةٌ وَ بِالْعَدْرِ مَوْصُوفَةٌ وَ كُلُّ مَا فِيهَا إِلَى زَوَالٍ وَ هِيَ بَيْنَ أَهْلِهَا دُولٌ (می چرخد و به ارث می رسد) وَ سِجَالٌ لَا تَدُومُ أَحْوَالُهَا وَ لَمْ يَسْلَمْ مِنْ شَرِّهَا نَزَائِلُهَا، بَيْنَا أَهْلُهَا مِنْهَا فِي رِخَاءٍ وَ سُرُورٍ إِذَا هُمْ فِي بَلَاءٍ وَ غُرُورٍ (همان موقع که انسان در خوشی است در بلا و غرور است)، أَحْوَالٌ مُخْتَلِفَةٌ وَ تَارَاتٌ مُتَصَرِّفَةٌ، الْعَيْشُ فِيهَا مَذْمُومٌ (خوش گذرانی ممنوع) وَ الرِّخَاءُ فِيهَا لَا يَدُومُ (آسایشش ادامه ندارد) وَ إِنَّمَا أَهْلُهَا فِيهَا أَغْرَاضٌ مُسْتَهْدَفَةٌ فَتَرْمِيهِمْ سِهَامُهَا وَ تَقْصِمُهُمْ بِحِمَامِهَا وَ كُلُّ حَتْفَةٍ فِيهَا مَقْدُورٌ وَ حَظٌّ مِنْهَا غَيْرٌ مَوْفُورٌ.

فَاعْمَلُوا وَ أَنْتُمْ فِي نَفْسِ الْبَقَاءِ وَ الصُّحُفُ مَنْشُورَةٌ وَ التَّوْبَةُ مَبْسُوطَةٌ وَ الْمُدْبِرُ يُدْعَى (کسی که برگردد دوباره دعوت می شود) وَ الْمُسَىءُ يُرْجَى قَبْلَ أَنْ يَخْمَدَ الْعَمَلُ وَ يَنْقَطِعَ الْمَهْلُ وَ يَنْقَضِيَ الْأَجَلُ [تَنْقِضِي الْمُدَّة] وَ يُسَدَّ بَابُ التَّوْبَةِ وَ تَصْعَدُ الْمَلَائِكَةُ فَأَخَذَ امْرُؤٌ مِنْ نَفْسِهِ لِنَفْسِهِ وَ أَخَذَ مِنْ حَيٍّ لِمَيِّتٍ وَ مِنْ فَنٍ لِبَاقٍ وَ مِنْ ذَاهِبٍ لِدَائِمٍ امْرُؤٌ خَافَ اللَّهَ وَ هُوَ مُعَمَّرٌ إِلَى أَجَلِهِ وَ مَنْظُورٌ إِلَى عَمَلِهِ امْرُؤٌ أَلْجَمَ نَفْسَهُ بِلِجَامِهَا وَ زَمَّهَا بِزِمَامِهَا فَأَمْسَكَهَا بِلِجَامِهَا عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ وَ قَادَهَا بِزِمَامِهَا إِلَى طَاعَةِ اللَّهِ^۱ «نهج البلاغه (للصباحي صالح)؛ ص ۳۵۶»

با این روایت می شود سوره طور را خواند.

خدای ما هم غفران دارد و هم حلم.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَقْبِلُوا النَّصِيحَةَ مِمَّنْ نَصَحَكُمْ (نصیحت را از هر کس که شما را نصیحت کرد بپذیرید). وَ تَلَقَّوْهَا بِالطَّاعَةِ مِمَّنْ حَمَلَهَا إِلَيْكُمْ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَمْدَحْ مِنَ الْقُلُوبِ إِلَّا أَوْعَاها لِلْحِكْمَةِ وَ مِنَ النَّاسِ إِلَّا أَسْرَعَهُمْ إِلَى الْحَقِّ إِجَابَةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ الْجِهَادَ الْأَكْبَرَ جِهَادُ النَّفْسِ فَاشْتَغَلُوا بِجِهَادِ أَنْفُسِكُمْ تَسَعَّدُوا وَ ارْقُضُوا الْقَالَ وَ الْقَيْلَ تَسَلَّمُوا (اگر از قیل و قال دور بمانید سالم می مانید.) وَ أَكْثَرُوا ذِكْرَ اللَّهِ تَغَنَّمُوا وَ كُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا تَسَعَّدُوا لَدَيْهِ بِالنَّعِيمِ الْمُقِيمِ^۲ «تصنيف غرر الحكم و درر الكلم؛ ص ۲۲۶»

هفته قبل بحث تفکر را مطرح شد. بنا شد گاهی اوقات از کتاب‌ها رونمایی شود.

^۱ شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه (للصباحي صالح)، اجلد، هجرت - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۴ ق.

^۲ تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، تصنیف غرر الحكم و درر الكلم، اجلد، دفتر تبلیغات - ایران؛ قم، چاپ: اول، ۱۳۶۶ ش.

کتاب «علم و تعلیم»، چند قسمت دارد. بخش اول معنا شناسی علم، تعریف علم و انواع آن، شعبه‌های آن. چند واژه کلیدی برای علم جستجو کردیم که تبدیل به فصل‌های کتاب شدند؛ حیات، قدرت، دین، نور.

علم با این چهار واژه ارتباط پیدا می‌کند. علم بنا بر نیازها، دوره‌های سنی و فهم انسان مرتبه پیدا می‌کند. انسان با چهار دریچه می‌تواند بسنجد چیزی که دریافت می‌کند علم هست یا نیست. این بحث‌ها، بنیادی است که می‌تواند مهارتی بشود و حتی می‌شود برای آن پرسشنامه طراحی کرد.

علم اگر کامل باشد با قدرت دیده می‌شود. قدرت چیزی جز علم نیست. اثبات این موضوع خیلی سخت است و مکاتب روانشناسی را زیر و رو می‌کند. در تعریف علم همه آیات گزاره‌نویسی شدند، که کار سختی بود. کسانی که می‌خواهند گزاره‌نویسی ذیل آیات را تمرین کنند این کتاب کمک‌کننده است. به یک نمودار رسیدیم که اصلش از آیه الکرسی است.

علم را از حضرت آدم (علیه‌السلام) گرفته شده. علم اسماء به حضرت آدم (علیه‌السلام) داده شده است. موضوعات مربوط به علم در داستان حضرت آدم (علیه‌السلام) گزاره‌نویسی شده است.

هر فصل روی یک سوره بسته شده است. علت هم این بوده است که بعداً این کتاب بعنوان یک کتاب آموزشی مورد استفاده قرار گیرد.

آنچه ما از علم خدا در قرآن مطالعه می‌کنیم، علم ذات او نیست. علم فعل اوست. علم جزء اسماء ذات خداست. ولی ما این موضوع را ذیل اسماء فعل خدا بررسی می‌کنیم. علم فعل علمی است که در ساحت نزول اتفاق افتاده و مخاطب می‌خواهد مثل رزق.

با توجه به مواردی که در کتاب آمده؛ «دین» همان چیزی است که انسان از علم خدا فهم می‌کند. انسان در هیچ حالتی نمی‌تواند از دین خارج باشد. ما چیز فَرَا دینی نداریم. ما چیزی برون دینی نداریم. این جملات فلسفه‌های غرب را راحت و سریع از بین می‌برد و بی‌اعتبار می‌کند.

به اعتقاد امام خمینی (ره) خدا دو علم دارد. علم فعل و ذات. وقتی ما در مورد علم، قدرت و حیات خدا صحبت می‌کنیم در واقع چهار نظام را استفاده می‌کنیم. دانستن این موضوع برای شما لازم است.

- نظام ولایت
- نظام تدبیر
- نظام وساطت
- نظام مالکیت

شما قبلا کتاب‌های زیادی خوانده‌اید. ساختار وجودی و بقیه کتاب‌ها. ساختار اسماء خدا با ساختارهای دیگر فرق می‌کند. جاری شدن علم، قدرت و حیات در دنیا با این نظامات صورت می‌گیرد. خدا چهار نظام رونمایی کرده است.

تدبیر آیه‌ای: یک آیه به منزله یک سوره در نظر گرفته می‌شود. آیه یک غرض دارد. هر چه برای یک سوره هست برای همان آیه هم هست. تعریف‌هایی که در این کتاب آمده بر همه زندگی تاثیر گذار است.

تعریف علم: علم وصف ذاتی وجود که هیچ چیز از او مخفی نیست و از ویژگی آن احاطه بر همه چیز است. این ویژگی به نسبت تجلی وجود ظهور یافته و کسی توان احاطه بر آن را جز به اذن او ندارد.

اگر من به چیزی علم پیدا می‌کنم وصفی از وجود در من تجلی یافته است. اگر وصفی از وجود در من تجلی نیابد علم پیدا نمی‌کنم. وجود همان علم است. به میزان وجود، از علم بهره می‌بریم. وجه علم، وجود بخشی و توان و قدرت اوست.

تعلیم یعنی انتقال علم از جانب خدا که با وساطت اسما و تنها با اذن او انجام می‌شود. هر قدر علم نافع‌تر باشد قدرتی که فرد می‌یابد بیشتر است. کارکرد علم آشکار بودن چیزی یا مخفی نبودن چیزی است.

وقتی کسی بگوید به آخرت علم پیدا کردم به این معنی نیست که به آخرت احاطه پیدا کرده است. به این معنی است که آخرت برایش آشکار شده است. ولی در ذات علم احاطه هم هست. هر چه علم فعال‌تر شود و حد موجودیتش کمتر شود احاطه در آن بیشتر می‌شود.

علمی که همراه احاطه باشد در قرآن رحمت نامیده شده است. علم می‌تواند حیات داشته باشد یا نداشته باشد. علم وصف ذاتی وجود است نه احاطه. با واژه علم بین وجود و موجود تفاوت قائل می‌شویم. اگر علمی به قدرت نرسید به نسبت موجود این طور شده است نه به نسبت وجود. بحث علم، بنیادی است و به حوصله زیادی نیاز داشته باشد.

انواع علم در قرآن:

- علم برای خدا (وصف خدا)
- علم انسان های مقرب مثل رسول
- علم ملائکه
- علم مومنین
- علم کافرین
- علم جنّ

وجود علم کافرین جهنم را آشکار می‌کند. «لثرون الجحیم». جهنم چون حظّی از وجود دارد، هست. علم مومنین بهشت آور است. کار بدون علم که ثواب ندارد. خدا علم را در ساحت مومن و کافر حجت قرار داده است. تا بهشت و جهنم معنا پیدا کند.

ملائکه هم چون علم دارند می‌توانند واسطه شوند. به میزان علمشان واسطه می‌شوند. انسان های مقرب علم به وحی و کتاب دارند. «ربّ زدنی علما».

انسان ها در صورتی از علم حظّ می‌برند که بزرگ شوند. با حذف جهاد و سختی که انسان بزرگ نمی‌شود. دنیا دارالعلم است. انسان بزرگ می‌شود و علم دریافت می‌کند. اثبات این ها هم از آیه الکرسی امکان دارد و هم از بقیه آیات قرآن.

از علم های مختلف در قرآن می‌توان نظام سازی کرد. علم انبیا، ولایت است. علم ملائکه، وساطت است. علم خدا، حیات بخشی و رحمت، مالکیت است. علم مومنین؛ بهشت، جزا، هدایت و سیر کمال است. یک علمی هم هست که در همه چیز است. همه اشیا به نسبت وجودشان از علم بهره دارند. هیچ چیزی بی شعور نیست.

بعضی از آیات حکم سوره را دارند. اگر موضوع علم را در کل روایات و آیات احصاء کنید. خلاصه تمامی آیات و روایات؛ آیه الکرسی می شود. قدر آیه الکرسی را بدانیم. از این به بعد که این آیه می خوانیم نیت کنیم که همه حقیقت علم را بفهمیم و بدانیم کاری که می کنیم علم نافع دارد یا نه. آیه الکرسی مثل رسول خداست. به انسان آموزش می دهد.

قبل از هر کار و شروع روز، آیه الکرسی را به نیت تشخیص علم حقیقی بخوانید. به نیت این که حیات پیدا کنید و زندگی کنید و افسرده نشوید. به نیت این که قدرت پیدا کنید و کار را با قدرت ادامه دهید و رهایش نکنید.

با این آیه علم به سببیت هر چیز، پیدا می کنید. با این آیه می توانید به کارت وسعت دهید و علم ایجاد کنید و توسعه بدهید. انسان با علم از شرور مصون می ماند. انسان با علم؛ کار خوب می کند، پیشنهادهای خوب می دهد، درست دیگران را راهنمایی می کند.

روایات که خاصیت های آیه الکرسی را بیان می کنند از این جهات نیز بیان می کنند و همه شان حقیقت دارند. کتمان نکنید. هر کس چهار بار آیه الکرسی بخواند خدا از او محافظت می کند.

این کتاب (کتاب علم و تعلیم) نسخه عملیاتی مبارزه با فلسفه غرب است. یک کارگروه تحقیقاتی طی ۵ سال کار روی این کتاب می توانند تمامی فلسفه غرب را زیر سوال ببرند. به راحتی می شود فلسفه غرب را مورد تهاجم قرار داد. پیشنهاد می کنیم یک دور تمامی سوره ها این گونه خوانده شود.

مثلا سوره مبارکه حمد. «بسم الله» مربوط به مرتبه اسماء است. «الرحمن الرحیم» مربوط به حیات آفرینی است. «الحمد لله» مرتبه مالکیت و حیات آفرینی. «رب العالمین» مرتبه تدبیر و ولایت. «الرحمن الرحیم» مربوط به حیات آفرینی و تدبیر و ولایت است. (علم در حال نزول و پایین آمدن است). بین آیات تمایز قائل می شویم. «مالک یوم الدین» مرتبه مالکیت است. «ایاک نعبد و ایاک نستعین» مرتبه نزول دین است. «اهدنا الصراط المستقیم» مرتبه نزول دین و اخراج به نور است. «صراط الذین انعمت علیهم» مرتبه اخراج نور است.

ریزش علم در هر سوره ای به شما راهکار عملیاتی می دهد. این که باید اول رفتار را درست کنی و یا شناخت را درست کنی. مثلا در درمان افسردگی دو راهکار به شما می دهد. یکی از ساختارهایی که ما می توانیم برای خواندن قرآن و روایات استفاده کنیم تعیین مرتبه علم از بالا به پایین است.

اهل بیت (علیهم السلام) روی بعضی آیات تاکید کردند و آن‌ها را تبدیل به عملیات هر روزه کرده‌اند. دلیلش این است که خواندن این متن که علمی درونش وجود دارد در عالم اثر می‌گذارد.

آیه الکرسی که بیشتر قرائت شود ملائکه بیشتر می‌آیند. وساطت بیشتر می‌شود و در عالم بیشتر اثر می‌گذارد. این عالم در تابش علم خداست. هر روز ظرفیت انسان‌ها بیشتر می‌شود و علم بیشتری را درک می‌کنند. جنگ عالم، جنگ علم و جهل است.

اگر کسی بخواهد راه اهل بیت (علیهم السلام) را پیروی کند باید از مسیر علم برود. علم، شأن پیدا می‌کند. علم، قلم عالم می‌شود. قلم عالم افضل از دم شهید می‌شود. قلم عالم خون ایجاد می‌کند و علم را به جریان می‌اندازد.

از امروز وقت، عمر و همه زندگی‌تان را با غیر این علم معاوضه نکنید. هیچ چیز دیگری ارزش ندارد. علم تنها چیزی است که ارزش آن را دارد که عمر انسان فدایش شود. به این علم رسیدن، یعنی به لقاء خدا رسیدن. این علم وجه الله است. بعد از رسیدن به این علم چیز دیگری وجود ندارد.

اگر بنا شد کاری انجام دهید یا زحمتی بکشید در صورتی قبول کنید که علم داشته باشد. اگر در خوابی علم بود، بخواهید. اگر علم نبود، نخواهید. اگر در عملی علم نباشد نمی‌ارزد که انجامش دهید. ره‌ایش کنید. بروید سراغ کاری دیگر. اگر بخواهید می‌تواندی با آشپزی هم به علم دست پیدا کنید. بخواه تا به علم برسی.

چرا خانم‌های خانه‌دار با آشپزی هر روز علم جدیدی به دست می‌آورند؟! چرا خانم‌های بچه‌دار به اندازه روز به روز بچه‌داریشان علم بدست می‌آورند؟! این‌ها همه «چرا؟!» دارد. چون نمی‌دانند علم چیست. چون نمی‌خواهند. وقتی بخواهند، طلب و دعا ایجاد می‌شود، اتفاق می‌افتد. «اذا سألك عبادي عني فاني قريب». «اجیب دعوه الداع اذا دعان».

«انما نطعمکم لوجه الله یعنی انما نطعمکم لعلم الله. لا نرید منکم جزاء و لا شکورا» از کسی جز خدا علم نمی‌خواهیم. با کسی معامله‌ای نمی‌کنیم. نور خورشید مثل علم است. مشور می‌گذاریم و این نور طیف پیدا می‌کند. در کارهای مختلف هم همینطور علم بدست می‌آید. کافی است که بخواهید. انسان می‌تواند آشپزی را به مثل تبدیل کنید و ربطش را با حقیقت بفهمد.

خانم‌ها می‌گویند از روزی که ازدواج کردیم، فقط کار کردیم و دریغ از یک تشکر! چرا انسان‌ها این قدر قدرناشناس هستند. همه مردها فقط به فکر پیشرفت خودشان‌اند. خانم‌ها باید روش‌شان را عوض کنند. برای شوهرتان غذا درست نکنید. برای خواندن آیه الکرسی غذا درست کنید. شما مثل شمع در حال سوختن هستید و چند صباح دیگر تمام می‌شوید. کارتان را به خدا بدهید. شوهر که نمی‌تواند به شما بقا بدهد. او فقط می‌تواند تشکر کند. برای هر غذا مثلاً می‌تواند یک سرویس طلا برایتان بخرد یا نهایتاً اتاق را پر از طلا می‌کند! که این را هم نمی‌تواند. فایده‌ای ندارد. تمام می‌شود..

باید بگوییم: خدایا با همین آشپزی به من علمی را بده که به انبیا(علیهم‌السلام) می‌دهی، به ملائکه می‌دهی. همان علمی که به وقتی حضرت زهرا(سلام‌الله‌علیها) آشپزی می‌کردند به ایشان دادی. از خدا بخواهید. چرا اصرار دارید که نمی‌شود و نمی‌دهند؟! ما چرا گاهی اصرار داریم که نخواهیم..

رسیدن به علم فقط، جهت می‌خواهد. جهت که درست شد به علم می‌رسید. تشکر همسر فقط خوشحالت می‌کند ولی تو جزایت را از خدا گرفته‌ای. چرا ما از یک «موجود» جزا می‌خواهیم؟! باید مطبخ و محل غذایمان محل غذای اهل بیت(علیهم‌السلام) باشد. هر روز غذایتان را برای یک معصوم(علیه‌السلام) قرار دهید. دعوای ما می‌تواند نقطه ثقل وحی شود. بو و رنگ غذا بهشتی می‌شود. و همسایه‌ها هم تفاوتش را می‌فهمند. این‌ها واقعا امکان دارد.

تعجیل در فرج امام زمان (عج) صلوات